

هدف کلی: توانایی تبیین اصل علیت و آثار و نتایج آن در جهان

اهداف آموزشی: توجه به قریحه پرسشگری در انسان و سؤال از علتها از همان کودکی؛
تعریف دقیق علت و معلول؛
توضیح نظر فیلسوفان درباره پذیرش اصل علیت توسط انسان؛
بیان اصل سنخیت علت و معلول، با ذکر نمونه و شواهد؛
توضیح درباره وجوب علی و معلولی

۳

طراح: مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایزده

سال تحصیلی: ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹

جهان علی و معلولی

انسان از همان اوایل کودکی که زبان می‌گشاید، از «چیستی» و «چرايي» اشیا پرسش می‌کند. برخی از کودکان که روحیه پرسشگری بیشتری دارند، بعد از شنیدن پاسخ هر سؤال، «چرا»ی بعدی را مطرح می‌کنند؛ به طوری که گاه پدر و مادر نمی‌توانند پاسخی قانع‌کننده و مناسب سن آنها بیابند و بنابراین، می‌کوشند حواس این کودکان را به موضوع دیگری جلب کنند. این چراها با بزرگ‌تر شدن کودک بیشتر و عمیق‌تر می‌شود و تا پایان عمر ادامه می‌یابد.



تفکر

آیا ساختمان ذهن کودک به گونه ای است که او «چرا» می گوید یا ساختار جهان چنان است که او را به «چرا» گفتن می کشاند؟ آیا پرسش های کودک صرفاً تقلیدی از بزرگ ترهاست یا واقعاً متوجه چیزی می شود که انگیزه سؤال کردن را در او زنده می کند؟

ساختار ذهن کودک علت یاب است و بخش اعظم تفکر کردن همان علت یابی است. به عبارت دیگر، انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علتها و چگونگی ها را دازد و همین توانایی است که وقتی به کار می افتد، سبب کسب علم و دانش میشود و به میزانی که انسان بیشتر تفکر کند، دانش بیشتری به دست می آورد. پرسش های کودک، صرفاً تقلید از بزرگترها نیست. بله، تربیت بزرگترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسش گری میشود، نه اینکه اصل پرسش گری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از چراها و چگونگی ها در نهاد هر کودکی هست

نکته مهم

رابطه علیت

یکی از کهن ترین مسائل فلسفی، مسئله علت و معلول است. شاید نخستین مسئله ای که فکر بشر را به خود متوجه ساخته و او را به تفکر و اندیشه وادار کرده است، چگونگی رابطه علت و معلول باشد. انسان از همان ابتدای ظهور خود بر روی این کره خاکی به دنبال علت یابی بوده و برای یافتن علل پدیده ها تلاش کرده است.

واقعیت	ذهن
علت	دلیل
↓	↓
معلول	نتیجه

سوالات خیلی مهم

مقصود از «علت» و «معلول» و رابطه «علیت» چیست؟

۱) علت چیزی است که به معلول وجود می دهد و وجود معلول متوقف بر وجود آن است؛ یعنی تا علت نباشد، معلول هم پدید نمی آید. معلول نیز چیزی است که وجودش را از چیزی دیگر - که همان علت است - می گیرد؛ یعنی در وجود خود، نیازمند دیگری است.

۳) رابطه وجودبخشی میان علت و معلول را «رابطه علیت» می گویند. پس، رابطه علیت رابطه ای وجودی است که در آن، یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می دهد. کلمه «چرا» بازتابی از درک همین رابطه است. «چرا» یعنی «به چه علت»، «علت این حادثه چیست».

توجه داشته باشیم که رابطه علیت رابطه ای وجودی است، یعنی وجود یکی ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است؛ یعنی مانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می شود و سپس میان آنها دوستی برقرار می گردد.

انسان با سؤال «چرا» می کوشد از طریق استدلال، رابطه های علی میان پدیده ها را بشناسد.

4- رابطه علیت یک رابطه وجودی است، یعنی چه؟

میان موجودات مختلف رابطه‌های گوناگونی وجود دارد که یکی از آنها رابطه علیت است. در جدول زیر، اشیایی در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. آیا می‌توانید رابطه یا رابطه‌هایی میان آنها پیدا کنید؟ نام آن رابطه‌ها را بنویسید.

اشیا	نوع رابطه
بدنه پل و ستون‌های زیر آن	رابطه اتکا (تکیه بدنه به ستون‌ها)
زمین و اشیای روی آن	رابطه جذب، نیروی جاذبه
استاد و شاگرد	تعلیم و تعلم
کارفرما و کارگر	کارکردن و دستمزد دادن
اجزای یک ساعت	رابطه نظم، همکاری و هماهنگی

تفاوت اساسی این قبیل رابطه‌ها با رابطه علیت چیست؟

در همه این رابطه‌ها، اجزا و اشیایی وجود دارند که با هم رابطه برقرار می‌کنند. اما در رابطه علیت، معلول وجود ندارد و علت به معلول وجود می‌دهد و آن را پدید می‌آورد

منشأ پذیرش درک رابطه علیت

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که: انسان چگونه متوجه رابطه علیت می‌شود و آن را می‌پذیرد؟
آیا درک این رابطه مادرزادی است؟
یا اینکه این رابطه را از طریق تجربه و حس درک کرده و پذیرفته است؟ یا از راه عقل و استدلال عقلی؟ و یا از راهی دیگر؟

دیدگاه برخی فیلسوفان اروپایی

1) از میان فیلسوفان اروپایی، دکارت معتقد بود که اصل علیت بدون دخالت تجربه به دست می‌آید و جزء مفاهیم اولیه‌ای است که انسان آن را به طور فطری درک می‌کند؛ یعنی هرانسانی، با درکی از رابطه علیت متولد می‌شود و درک این رابطه نیاز به تجربه و یا آموزش ندارد ولی یافتن مصداق‌های علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.¹⁾



کتاب «تأملات» یکی از کتاب‌های مهم دکارت است که در آن مبادی فلسفه او تبیین می‌شود.

۱. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۴، ص ۱۰۷.

1) (اما تجربه گرایان (امپریست ها)، که هر چیزی را براساس حس و تجربه تحلیل می کنند، معتقدند که انسان از طریق حس به توالی پدیده ها پی می برد و رابطه علیت را بنا می نهد. آنان می گویند که مثلاً چون زمین همواره با آمدن خورشید، روشن می شود و با ناپدید شدن آن، تاریک می گردد، انسان متوجه رابطه ای میان این دو پدیده شده و دانسته که تا خورشید نیاید، زمین هم روشن نمی شود، یعنی یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین یافته و اسم این رابطه را «علیت» گذاشته است.)¹

2) (در میان فیلسوفان تجربه گرا، دیوید هیوم فیلسوف قرن هجدهم انگلستان نظر خاصی دارد. او می گوید درست است که تنها راه شناخت واقعیات حس و تجربه است، اما اصل علیت و رابطه ضروری میان علت و معلول را نمی توان از مشاهده حسی و تجربه به دست آورد. از نظر هیوم، حس فقط می تواند اجسام و رنگ ها و شکل ها و اموری از این قبیل را به ما نشان دهد. مثلاً چشم، می بیند که با آمدن خورشید به آسمان زمین روشن می شود اما اینکه خورشید «علت» روشنی زمین باشد، چنین چیزی با حس قابل رؤیت نیست) او درباره همین مثال می گوید، بر اثر تکرار مشاهده خورشید و روشن شدن زمین، در ذهن ما چنین منعکس می شود که خورشید «علت» روشن شدن زمین است. او این حالت ذهنی را «تداعی» می نامد و می گوید تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی و پشت سرهم آمدن پدیده ها نیست. از این طریق است که ما پنداشته ایم یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین برقرار است. ممکن است که در صبح یک روز ببینیم که خورشید طلوع کرده، اما زمین روشن نشده است) برخی فیلسوفان دیگر اروپایی، از جمله کانت نظرات دیگری در این باره دارند که نیازمند بحث های گسترده تری است و امکان طرح آنها در اینجا نمی باشد.



دیوید هیوم، فیلسوف اسکاتلندی قرن هجدهم است که درباره علیت نظر ویژه ای دارد. کتاب های «رساله درباره طبیعت آدمی»، «تحقیق درباره مبادی اخلاق» و «گفت و شنود درباره دین طبیعی» از جمله کتاب های اوست.

۱. مانند فرانسیس بیکن و جان لاک، در بخش معرفت شناسی کتاب فلسفه سال یازدهم با برخی نظرات تجربه گرایان آشنا شدیم.

۲. سرگذشت فلسفه، براین مگی، صفحه ۱۱۲، تاریخ فلسفه کاپلستون ج ۵، ص ۲۹۵. بحث در مابعدالطبیعه، ژان وال، ص ۳۲۲.

1- دیدگاه فلاسفه مسلمان درباره اصل علیت را بیان کنید؟

2- چرا از نظر فلاسفه مسلمان اصل علیت یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی آید؟

3- اصل اجتماع نقیضین را تعریف کنید؟

دیدگاه فلاسفه مسلمان

1) از نظر فلاسفه مسلمان اصل علیت یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی آید؛ زیرا دانشمندان علوم طبیعی به دلیل پذیرفتن اصل علیت دست به تجربه می زنند تا علل حوادث را پیدا کنند. پس هر تلاش تجربی خود مبتنی بر این قاعده است. اما این گونه هم نیست که انسان به طور مادرزادی در همان بدو تولد با این قاعده آشنا بوده و آن را درک می کرده است. ² آنان می گویند: همین که ذهن انسان شکل گرفت و متوجه اصل امتناع اجتماع نقیضین شد، درمی یابد که پدیده ها خود به خود به وجود نمی آیند؛ زیرا اینکه چیزی خودش وجود بدهد، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بدیهی است. ³

از نظر این فیلسوفان، پس از شکل گیری ذهن کودک و درک برخی حقایق است که وقتی کودک صدایی را می شنود یا حرکتی را مشاهده می کند، به دنبال منشأ صدا و عامل حرکت برمی آید؛ یعنی از این به بعد است که متوجه می شود حوادث، خود به خود رخ نمی دهند و می توان علل حوادث را پیدا کرد.

دکارت فیلسوف عقلگرا بود و معتقد بود که عقل انسان علاوه بر تجربه، دانش های او لی هم دارد بر آن مبنا در مورد علیت هم معتقد است که علیت از تجربه به ست نیامده و خود عقل، آن را درک میکند.
تجربه گراها نیز چون معتقدند که همه دانشها از تجربه به ست می یابند، می گویند که درک و پذیرش اصل علیت هم از طریق حس و تجربه صورت می گیرد.
قانون علیت از نظر فلاسفه اسلامی یک قانون عقلی است و مادرزادی هم نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن هم به ست نیامده است.

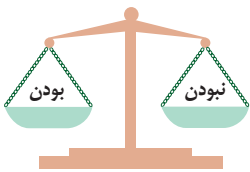
تعمیق

در کتاب سال یازدهم نظر دکارت و تجربه گرایان و فیلسوفان مسلمان درباره معرفت شناسی را خوانده اید. آیا میان آن نظرات و دیدگاه آنان درباره علیت هماهنگی وجود دارد؟

4- اینکه می گوئیم پدیده های پیرامون ما ذاتاً ممکن الوجود هستند، یعنی چه؟

5- حالت ممکن الوجود مانند چیست؟

توضیح دیگر: اگر بخواهیم از نتایج درس قبل، در اینجا استفاده کنیم، می گوئیم 4) پدیده های پیرامون ما ذاتاً ممکن الوجود هستند؛ یعنی هم می توانند باشند و هم نباشند. بودن و نبودن برای آنها مساوی است. ⁴ حالت ممکن الوجود مانند ترازویی است که دو کفه آن در حالت تعادل قرار دارند و هیچ کفه ای بر دیگری ترجیحی ندارد. حال اگر ببینیم یکی از کفه ها به سمت پایین کشیده شده و بر دیگری فزونی یافته، می گوئیم عقلاً محال است که خود به خود بدون هیچ علتی، یک کفه بر کفه دیگر سنگینی کند و به سمت پایین حرکت نماید. ⁵



حالت امکان و تساوی



خروج از امکان و تساوی

به وسیله علت

6) این سینا که حدود شش قرن قبل از هیوم زندگی می کرده است، به گونه ای از علیت سخن گفته که گویا پاسخی برای هیوم آماده نموده است. وی می گوید: آری، درک این رابطه و پی بردن به «علیت» از طریق تجربه امکان پذیر نیست؛ (زیرا ما از طریق حس و تجربه، فقط «به دنبال هم آمدن» یا «همراه هم آمدن» برخی پدیده ها را می یابیم اما به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای «علیت»

6- چرا از نظر ابن سینا درک رابطه علیت و پی بردن به آن از طریق تجربه امکان پذیر نیست؟

نیست.^۱ لذا طبیعی است که کسی که صرفاً تجربه گراست، نمی تواند تبیین قانع کننده ای از علّیت ارائه کند^۶

البته، برای اینکه علت هر حادثه ای را بدانیم، باید در بیشتر موارد از حس و تجربه خود استفاده کنیم. کشف علل امور طبیعی از طریق حس و تجربه صورت می گیرد. کودک وقتی صدایی می شنود، به سمت صدا برمی گردد تا عامل آن صدا را شناسایی کند.

مقایسه

دیدگاه دیوید هیوم را با نظر ابن سینا مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

ابن سینا هم به توالی مورد نظر هیوم اشاره میکند و توضیح میدهد که این توالی به هیچ وجه منشأ اعتقاد به علّیت در انسان نشده و هم به موضوع عادت ذهنی توجه میکند که هیوم آن را عامل پیدایش اصل علّیت در انسان به شمار میآورد و این را هم ابن سینا مردود می شمارد

چه تفاوتی میان دیدگاه دکارت و ابن سینا وجود دارد؟

دکارت معتقد بود که اصل علّیت بدون دخالت تجربه به دست می آید و جزء مفاهیم اولیه و بدیهی است که انسان از آن درک فطری دارد، اما ابن سینا معتقد بود که درست است که پی بردن به اصل علّیت از طریق تجربه امکان پذیر نیست، اما بعد از درک علّیت، برای اینکه علت حوادث طبیعی را بدانیم، باید از حس و تجربه خود استفاده کنیم

سنخیت علت و معلول

۱) انسان علاوه بر اینکه درک می کند که هر حادثه ای علت می خواهد، همچنین درک می کند که هر علتی، معلول خاص خودش را پدید می آورد و نیز درک می کند که هر معلولی از علت خاصی صادر می شود و پدید می آید؛ مثلاً آتش می سوزاند، آفتاب، روشنایی می دهد و غذا انسان را سیر می کند. فیلسوفان این اصل را «سنخیت میان علت و معلول» می نامند^۱ و می گویند همه انسان ها به طور طبیعی و با همان عقل خود این حقیقت را قبول دارند و طبق همین اصل رفتار می کنند؛ مثلاً برای باسواد شدن درس می خوانند، برای سلامتی ورزش می کنند و غذای سالم می خورند و برای استحکام ساختمان از آهن یا بتن استفاده می کنند. فیلسوفان - به جز فیلسوفان تجربه گرا - می گویند که این اصل نیز مانند



علامه طباطبایی و استاد مطهری اصل سنخیت را همچون خود اصل علّیت یک اصل عقلی می دانند. آنان بحث دقیقی در این باره در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم کرده اند که می تواند تکمیل کننده بحث کتاب باشد.

۱. الهیات شفا، ابن سینا ص ۳، فارابی، ابن سینا و دیگر فیلسوفان مسلمان بیان می کنند که اصل علّیت - یعنی هر حادثه ای نیازمند علت است - از شاخه های اصل «امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض» است؛ به این نحو که اصل «امتناع ترجیح بلا مرجح» از اصل «امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین» به دست می آید و اصل علّیت از اصل امتناع ترجیح بلا مرجح. حادث آن چیزی است که قبلاً نبوده و بعد بود شده است. حال اگر علتی به او وجود نداده باشد، به معنای این است که بدون مرجح پدیده آمده و این، امری محال است.

2- از نظر فیلسوفان با قبول کدام اصل می توان برای نظم جهان پشتوانه عقلی قائل شد و دانشمندان چگونه تحقیقات علمی خود را پیگیری می کنند؟

خود اصل «علیت» یک اصل عقلی است (یکی از نتایج اصل سنخیت آن است که انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را دارد؛ به همین سبب، می کوشد ویژگی های هر شیء را بشناسد و به تفاوت های آن با اشیای دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند) البته برای اینکه بدانیم هر علتی چه معلول خاصی دارد، باید از تجربه کمک بگیریم و از طرق مختلف تجربی، آثار و معلول های هر علتی را شناسایی کنیم (آنان² می گویند با قبول اصل سنخیت می توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد. دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می کنند؛ آنان وقتی با پدیده ای مواجه می شوند و می خواهند علت آن را بیابند، به سراغ عواملی می روند که تناسب بیشتری با آن پدیده دارد و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جست و جو می کنند تا اینکه به علت و ویژه آن دست یابند.)²

بررسی

1 آیا می توانید در میان رفتارهای آدمیان موردی را مثال بزنید که نشان دهد اصل سنخیت علت و معلول مورد پذیرش آنها نیست؟
 خیر، همه انسان ها در اعمال و رفتارهای خود بر اساس اصل سنخیت عمل می کنند، مثلا غذا میخوریم چون از غذا انتظار داریم که سلامتی ما را تأمین کند

2 کسانی که این اصل را یک اصل تجربی می دانند، می گویند: «بنابر آنچه تاکنون تجربه کرده ایم، علت های خاص، معلول های خاص خود را دارند و نمی توانیم این اصل را به علت هایی که تجربه نکرده ایم، تعمیم دهیم.» نظر شما در این باره چیست؟
 هر تجربه گرایی که با پدیده های جدید روبرو می شود باز هم بر اساس اصل سنخیت با آن برخورد می کند، یعنی به دنبال شناخت آثار ویژه آن پدیده است و انتظار دارد که آثار خاصی از آن ظاهر شود و این می رساند که اصل سنخیت علت و معلول یک اصل تجربی نیست

3 آیا ضرب المثل هایی داریم که گویای اصل سنخیت علت و معلول باشد؟

گندم از گندم بروید جو ز جو

3- چرا اشیایی که در ذات خود ممکن الوجود بوده اند، اکنون موجود هستند؟

وجوب علی و معلولی

در درس قبل آموختیم که اشیا در ذات و ماهیت خود، ممکن الوجود بوده اند و اگر اکنون موجود هستند، (به خاطر این است که به واسطه علت خود از حالت امکانی خارج شده و وجود برای آنها ضروری و واجب شده و لذا موجود گردیده اند.)³

اکنون که درباره علت و معلول سخن می گوئیم، جا دارد این را نیز اضافه کنیم که «آنچه به معلول ضرورت وجود می دهد، علت است.» (معلول با قطع نظر از علت، «امکان ذاتی» دارد؛ یعنی ذات و ماهیت آن نسبت

19 دو سوال و یک پاسخ

4- این که می گوئیم معلول با قطع نظر از علت، امکان ذاتی دارد، یعنی چه؟
 اصل وجوب بخشی علت به معلول را توضیح دهید؟

به وجود و عدم مساوی است. با آمدن علت، وجود معلول ضرورت می‌یابد و موجود می‌شود. پس، علت به معلول خود ضرورت وجود می‌بخشد و معلول را موجود می‌کند. این رابطه ضرورت بخشی علت به معلول را «وجوب علی و معلولی» می‌گویند؛ یعنی اگر علت یک چیزی موجود شود، موجود شدن آن چیز نیز واجب می‌شود و ضرورت می‌یابد و آن چیز نیز موجود می‌شود.⁴

به کار بیندیم

۱ مواردی که در زیر می‌آید، از نظر فیلسوفان، از نتایج اصل «علّیت» و «سنخیت علت و معلول» است. آنان می‌گویند، چون هر انسانی این دو اصل را پذیرفته است، این موارد را هم به طور ضمنی قبول دارد. نظر شما در این باره چیست؟ نظر خود را روبه‌روی هر مورد بنویسید.

نتایج اصل علّیت	نقد و نظر
وجود نظم و پیوستگی نظم جهان نتیجه همان سنخیت علی و معلولی است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می‌آید هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت	
امکان پیش‌بینی رخدادها این هم به علت قبول اصل سنخیت است، مثلاً با آمدن ابر، انتظار داریم که باران بیارد	
امکان پیشگیری از برخی حادثه‌ها خانه‌ها است اتفاق نیفتد. اینجا هم اصل سنخیت پذیرفته شده است	چون میدانیم که مثلاً سیل باعث تخریب میشود، با ایجاد سد مانع سیل میشویم تا اثر سیل که تخریب
امکان پژوهش و تحقیق پژوهشگر هم چون انتظار دارد که از هر پدیده‌های آثار خاصی مشاهده کند، تحقیق میکند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند	
تنظیم امور زندگی اینکه مثلاً انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار میدهد بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز آثار خود را	
به‌وجود آمدن شاخه‌های مختلف دانش این هم بدان سبب است که پدیده‌های متنوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند	

۲ دیدگاه‌های زیر، نظر کدام یک از فلاسفه است؟

- علّیت حاصل توالی پدیده‌هاست. **تجربه‌گرایان یا امپریست‌ها**
- درک انسان از علّیت، درکی فطری است. **دکارت**
- چون انسان از جهت ذاتی ممکن است، نیاز به علت دارد. **ابن سینا**
- اصل علّیت یک اصل تجربی است. **دیوید هیوم و تجربه‌گرایان**
- اصل علّیت یک اصل کاملاً عقلی است. **فلاسفه مسلمان و عقل‌گرایان**

۳ شعر زیر کدام اصل را تأیید می‌کند؟ شرح دهید. **ناظر بر اصل سنخیت علت و معلول است**

چو بد کردی مشو غافل زآفات که واجب شد طبیعت را مکافات

۱. ملاصدرا فیلسوف بزرگ اسلامی قرن دهم و یازدهم هجری، این بحث را از تقاداد و وارد مرحله جدیدی کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره به جلد ششم مجموعه آثار استاد مطهری، صص ۶۴۱ تا ۷۱۸ مراجعه کنید.